

---

## بیهقی و تاریخش

سید احمد حسینی گزرنوی  
مدرس مدعو ادبیات فارسی

---

ابوالفضل محمدبن حسین ، دبیر دربار محمود و مسعود غزنوی در سال ۳۸۵ ه.ق در حارث آباد بیهقی (سبزوار) متولد شد (اواخر قرن چهارم) و در سال ۴۲۰ ه.ق (نیمه دوم قرن پنجم) درگذشت. وی در نیشابور، کسب معلومات کرد و به دیوان رسایل محمود غزنوی راه یافت و در خدمت ابونصر مشکان رئیس دیوان رسایل به کار پرداخت و همچنان در خدمت سلاطین غزنوی بود تا در زمان عبدالرشید ، (جلوس ۴۴۰ ه.ق) چندی صاحب دیوان رسالت شد و لیکن به تهمت حاسدان معزول و محبوس شد. بیهقی گویا ، پس از رهایی از زندان بقیه عمر خود را به انزوا به سر برد تا بدرود زندگی گفت .

اثر معروف او تاریخ بیهقی است و دیگر کتاب " زمینه الکتاب " در آداب کتابت ، که اکنون در دست نیست و یک مجموعه خطی متعلق به کتابخانه ملک تهران مشتمل بر شرح بعضی لغات است که به بیهقی نسبت داده شده است!

بیهقی ، علاوه بر تحصیل زبان و ادب فارسی و عربی ، مدت ۱۹ سال در دستگاه غزنویان دبیری کرده و تحت نظر رییس دیوان رسایل تنی چند از پادشاهان غزنوی منجمله ابونصر مشکان تجربیاتی اندوخته و پرورش یافته بود . او مورخ بلند پایه و نویسنده بزرگ ایرانی در طول تاریخ دوره غزنویان است . اثرش بهترین نمونه نثر مرسل در زبان فارسی است .

به گفته شادروان دکتر فیاض ، هنر بیهقی ، اوج بلاغت طبیعی فارسی و بهترین نمونه هنر انشایی پیشینیان است .

تاریخ بیهقی : این کتاب ، در شرح تاریخ آل سبکتکین یا غزنویان از آغاز سلطنت

آن خاندان ناپادشاهی ابراهیم بن مسعود در سی مجلد تالیف شده است. فعلاً" در حدود پنج مجلد آن دردست و دربارهٔ پادشاهی و سلطنت سلطان مسعود است. اکنون این کتاب به تاریخ مسعودی یا بیهقی شهرت دارد.

دبیری: دبیری، در عصر بیهقی از مهمترین کارهای بزرگ بود و از پیشه‌های ارجمند محسوب می‌گردیده است.

دبیری، در ایران از روزگار باستان دارای مقامی والا بوده است. چنانکه حکیم طوسی در بزم انوشیروان از زبان بزرگمهر، آورده است.

دبیری بیاموز فرزند را	چو هستی بود خویش و پیوند را
دبیری رساند جوان را به تخت	شود ناسزا زو سزاوار بخت
دبیری است از پیشه‌ها ارجمند	وزو مردافکنده گردد بلند <sup>۱</sup>

زمان تالیف کتاب تاریخ بیهقی در سال ۴۴۸ ه. ق بوده است.

در شخصیت دبیری: عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر یک باب از کتاب قابوس‌نامه<sup>۲</sup> خود را به (آداب و آیین دبیری) اختصاص داده<sup>۱</sup> و نظامی عروضی در کتاب چهار مقاله (قرن ششم) دبیر را مانند شاعر و منجم و طبیب، از خواص پادشاهی می‌شمرد که از ایشان چاره نیست و می‌گوید که: (قوام ملک به دبیر است<sup>۳</sup>) و نخستین مقاله‌اش دربارهٔ دبیری است.<sup>۴</sup>

دبیران وزیر: بسیاری از دبیران بر اثر ابراز لیاقت و فکر و اندیشه به وزارت رسیدند: ابوطیب مصعبی، ابوعلی بلعمی، ابو عبداللہ جیهانی، ابن عمید، صاحب بن عباد، احمد بن حسن میمندی، نظام الملک طوسی و ...

قدرت نویسندگی بیهقی: شیوهٔ بیانش نموداری است از تسلط کامل او در خلق اثر جاودانه‌اش (تاریخ بیهقی) و این اثر ارزنده، خود بهترین شاهد قدرت نویسندگی صاحب اثر است. حقیقت پژوهی و نمایش حقایق<sup>۵</sup> به صورت داستانی مطول و گیرا و دلچسب نگاشته است. خود او به پایداری جاودانه‌اش کاملاً" واقف بوده است. در این توفیق بی‌هیچ تردید هنر نویسندگی او تا حد زیادی تاثیر داشته است.

بیهقی در ذکر اثرش گوید: " غرض من آن است که تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی

۱: شاهنامه، چاپ بروخیم ۲۳۹۷/۸ (صفحات)

۲: ۲۰۷ - ۲۱۵ قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران ۱۳۴۵.

۳: ۱۸ - به گوشش دکتر محمد مبین، ۱۳۳۳ تهران.

۴: همان کتاب ۱۹ - ۴۱.

۵: گزارشگر حقیقت به قلم دکتر یوسفی، مجلهٔ دانشگاه ادبیات مشهد، زمستان ۱۳۴۵.

بزرگافراشته گردانم. چنانکه ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند<sup>۱</sup> این تاریخ براساس مشهورات بهترین نمونه<sup>۲</sup> نثر دری دوره<sup>۳</sup> غزنوی است.

شرح‌هایی که بیهقی، به مناسبت‌هایی در خلال اثرش آورده قابل تامل است، نمونه<sup>۴</sup> اینگونه اثرهاست: شرح روزگار جوانی مسعود در زمین داور (۱۱۱-۱۱۳)، داستان خیشخانه<sup>۵</sup> مسعود در هرات (۱۲۱-۱۲۵)، داستان بوبکر حصیری با خواجه احمد حسن میمندی (۱۶۱-۱۶۸)، ذکر بردار کردن حسنک وزیر (۱۷۸-۱۸۸)، داستان گرفتن سپاه‌سالار غازی (۲۳۱-۲۳۷)، قصه<sup>۶</sup> امیر یوسف و گرفتاری او (۲۴۷-۲۵۲) و اثرات فراوان دیگر...

سبک و ویژگی‌های بیهقی: سبک بیهقی تقلیدی است از سبک نثر ابونصر مشکان، چنانکه در میان منشاء ابونصر و شاگردش هیچگونه تفاوتی موجود نیست. مختصات آن براساس نظر استاد ملک الشعرای بهار به‌قرار زیر است:

۱- اطناب ۲- توصیف ۳- استشهاد و تمثیل ۴- تقلید از نثر تازی ۵- حذف افعال به قرینه ۶- حذف قسمتی از جمله ۷- تجدیدی در استعمال افعال ۸- ضمایرو جمعها ۹- لغات و افعال و امثال و اصطلاحات فارسی ۱۰- استعمال لغات تازی.

شرح ویژگی‌های تاریخ بیهقی:

۱- تازگی و طراوت: در اکثر سرگذشتها تازگی و طراوت کاملاً<sup>۱</sup> مشهود است و این امر در اکثر وقایع که همگی مربوط به تاریخ است با بعضی از داستان‌هایی که بیهقی از باب تمثیل و عبرت در حاشیه<sup>۲</sup> تاریخ آورده است جلوه‌گر است و مطابقت دارد. مثلاً<sup>۳</sup> داستان بوبکر حصیری با خواجه احمد حسن میمندی (۱۶۱-۱۶۸)، ذکر بردار کردن حسنک وزیر (۱۷۸-۱۸۸)، داستان بوبکر حصیری را با حکایت افشین و خلاصی یافتن بودلف از وی (۱۷۲-۱۷۸).

به‌قول دکتر یوسفی، برای نمایش هنر نویسندگی بیهقی، تاریخ او به داستانی‌دراز مانند است، زیرا داستان وقتی جذاب است و در ما اثر می‌کند که نویسنده، اشخاص و واقعه را خوب بشناسد و هر یک از ایشان مطابق سرشت و منش خود در صحنه<sup>۴</sup> اجرا به حرکت درآید و در نتیجه<sup>۵</sup> برخورد آنها با یکدیگر، حوادث و کشمکشها وقوع یابد<sup>۶</sup>.

۲- آگاهی از احوال و خصایل شخصیت‌های تاریخی مورد نظر: بیهقی نه تنها اشخاص داستان و سجایای آنان را بخوبی می‌نماید بلکه خواننده را نیز از احوال و افکار آنان

۱: ۹۶ تصحیح دکتر فهاض

۲: نامه<sup>۱</sup> اهل خراسان از دکتر غلامحسین یوسفی.

با خبر می‌گرداند. از این قبیل است؛ اوصاف مذکوره در خلال تاریخ به اختصار یا به تفصیل از ابوسهل زوزنی<sup>۱</sup> مسعود غزنوی... بدین ترتیب در کتاب بیهقی با اشخاصی مواجه می‌شویم که آنها را به مدد نکته بینی و حسن بیان او بتدریج می‌شناسیم و به همان ترتیب که موضوعات مندرج در کتاب پیش می‌رود از خلال سطور آن با روحمیات و کردار هر یک از ایشان آشنا می‌شویم، درست مانند داستان یا نمایشی که قهرمانان بسته به اهمیت نقشی که دارند در ذهن ما جان می‌گیرند.

۳- شرح اوصاف: بیهقی نه تنها از منش و اخلاق شخصیتها گفت و گو دارد بلکه او در قالب کلمات توانسته است وضع ظاهر سر و لباس و شیوه رفتار آنان را در جای جای کلام خود مجسم کند. مثلا "روزی که حسنگ وزیر را به درگاه آوردند گوید: (حسنگ پیدا آمد بی‌بند، جبهای داشت حبری رنگ، با سیاه می‌زد خلق گونه و دراعه و ردایی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری مالیده و موزه‌ای میکاییلی نو در پای و موی سر مالیده زیر دستار پوشیده کرده، اندک، اندک پیدا می‌بود.)"

از این قبیل توصیفات دقیق در کتاب بیهقی فراوان است، بیهقی حتی توانسته است گروهها را به ذکر اوصاف متصف کند: بوسهل پرده‌دار در باب ترکان سلجوقی و طرز جنگیدنشان می‌گوید: (ایشان خویشتن بیست و سی پاره کنند و بیابان ایشان را پدر و مادر است چنانکه ما را شهرها.)<sup>۲</sup>

۴- طرز برخورد اشخاص و واکنش آنان: نمایش برخورد اشخاص واقعه در برابرهم، یا واکنش آنان در مقابل وقایع به‌بهترین طرز بیان شده است. مثلا "در کتاب او، چگونگی رفتار دربار محمود و برکشیدگان مسعود یا به تعبیر بیهقی، (پدریان و پسران) را نسبت به هم بخوبی احساس می‌کنیم، یا، شفاعت احمدبن ابی‌دواد است در باب بودلف در نزد افشین."<sup>۳</sup>

۵- حسن تنظیم محاورات: حسن تنظیم محاورات اشخاص بایکدیگر که سراسر کتاب بیهقی، از آن مشحون است، این محاورات، در نهایت زیبایی و گویایی به نگارش درآمده است، از این قبیل: درد دل امیر علی قریب با بونصر مشکان قبل از عزیمت به هرات.<sup>۴</sup>

۱: تاریخ بیهقی (۲۵-۲۶-۱۵۴-۱۷۹).

۲: (۱۸۴)

۳: (۵۳۷)

۴: (۱۷۵-۱۷۶)

۵: (۲۷۸)

۶- ایماژ و تصویرپردازی: بیهقی در بیان وقایع، مانند نویسنده‌ای باریک بین و هنرمند فضای هر داستان خود را تصویر کرده است. چهره‌ها، لباسها، سلاحها، قامتها، دیدار اشخاص، و تجسم همه صحنه‌ها، از زیباترین آنها، صحنه بردار کردن حسنک‌وزیر است، با توصیف همه جزئیات از وضع مردم تماشاگر<sup>۱</sup> یا واقعه سیل غزنین با آن تعابیر محسوس و بیان دلکش خود<sup>۲</sup> از این قبیل صحنه‌های زنده و گویا در بیهقی فراوان است. هریک از اینها علاوه بر آن که نکات و فواید بسیاری را از لحاظ تاریخی و اجتماعی دربر دارد ما را در محیط داستان قرار می‌دهد. از جمله: مراسم سوگواریها و عروسیها<sup>۳</sup> و جنگ محمود با غوریان<sup>۴</sup>.

۷- رعایت ایجاز و اطناب و نکات دقیق فصاحت و بلاغت: او با چیره‌دستی، قلم را به اقتضای حال به گردش در می‌آوردده است. آنجا که سخن نیازمند گستردگی و اطناب است به منظره‌سازی و خلق تصویر می‌پردازد ولی هنگام نیاز در عین کمال ایجاز، حق مطلب را ادا کرده است. این می‌رساند که هر دو حالت نمونه بارز تسلط و چیرگی او در فن تاریخ‌نویسی و نویسندگی است. نمونه‌هایی است از کلام ایجاز آفرینش: در مورد زیر نظر داشتن امیر یوسف به فرمان مسعود: ( شتودم که طغرل حاجبش را بروی در نهان مشرف کرده بودند تا انفاس یوسف می‌شمرده<sup>۵</sup> در ذکر به بلخ آمدن مسعود در ذی الحجه سال ۴۲۱ هـ. ق در آن هنگام که از جانب امیر محمد دیگران آسوده خاطر شدند نوشته است: ( گفתי جهان عروسی آراسته راماند که کار یکروبه شد<sup>۶</sup> ). در مورد مجلس شادی سلطان در دشت شابهار به اختصار چنین می‌نویسد: ( و شادی در پرواز آمد<sup>۷</sup> ) حادثه امیر مسعود که نزدیک بود در رود هیرمند غرق شود چنین خلاصه شده: ( امیراز آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید<sup>۸</sup> ) در مرگ احمد میبندی آورده است: ( به مرگ این محتشم، شهامت و دیانت و کفایت و بزرگی بمرده<sup>۹</sup> ) بیهقی نیامدن باران در گرگان و استرآباد را اینگونه تعبیر می‌کند: ( آسمان، آن سال هیچ را دی نکرد به باران<sup>۱۰</sup> ) از زبان مادر حسنک روایت می‌کند که: ( بزرگامردا که این پسرم بود که پادشاهی همچون

۱: (۱۸۶-۱۸۷) ۲: (۲۶۰-۲۶۱)

۳: (۵-۲۸۹-۲۹۴-۳۹۵-۴۲۵-۴۲۶-۵۲۵-۵۲۶)

۴: (۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹)

۵: (۶۹-۱۲۱)

۶: (۱۳۹-۲۴۷)

۷: (۲۸۱)

۸: (۵۰۸)

۱۰: (۴۵۲)

۹: (۲۶۵)

محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان<sup>۱</sup> در مرگ استادش ابونصر مشکان گفته است: ( باقی تاریخ چون خواهد گذشت که نیز نام بونصر نبشته نیاید<sup>۲</sup> ) و در صد دست ( قلم را لختی بروی بگریاند<sup>۳</sup> ) .

۸- ذکر تمثیلات و تعبیرات دلریا: از این جمله است: ( تا آن خداوند (محمود) برفته است، این خداوند (مسعود) هیچ نیاسوده است و نمدا سبش خشک نشده است<sup>۴</sup> ) در شرح بردار کردن حسنک و ماجرای پس از آن آورده است: ( چون از این فارغ شدند، بوسهل و قوم ازپای دار بازگشتند و حسنک تنها ماند چنانکه تنها آمده بود از شکم مادر<sup>۵</sup> ) دربارۀ خواجه عبدالغفار فاخر درباب عهد مسعود با منوچهر بن قابوس می گوید: ( چون برآن واقف گشتم طشتی بر سرم ریختند پر از آتش و نیک بترسیدم از سطوت محمودی و خشک بماندم<sup>۶</sup> ) در بیان جرات و شہامت در عبدالله بن زبیر، قبل از آنکه عبدالله بن زبیر از مکه خارج شود و به هلاکت برسد و در محاصرۀ حجاج بود آمده است: ( مادر را در کنار گرفت و بدرود کرد و مادرش زره بر وی راست می کرد و بغلگاہ می دوخت ) و می گفت: ( دندان فشار با این فاسقان، چنانکه گفتمی، او را به پالوده خوردن می فرستد و البته جزعی نکرد چنانکه زنان کنند<sup>۷</sup> ) .

۹- تسلسل و بهم پیوستگی مطالب: چگونگی پیوند مطالب در عین استقلال موضوعات، یکی از صفات بارز بیهقی در فن تاریخ نویسی است و به مثابه این است که بیهقی مانند داستان پردازی است توانا که کتاب خود را به صورت یک واحد کلی در نظر دارد و ارتباط مطالب را در کلیه درجات تاریخش حفظ می کند. مثلاً " در آغاز تاریخ مسعودی از نامه ای سخن می رود که بزرگان دولت غزنوی در باب روی کار آمدن امیر محمد و دستگیری او به امیر مسعود نوشته اند، آنگاه بیهقی به شرح احوال مسعود پرداخته است و پس از آن به ذکر وقایع دیگر در ضمن سرگذشت امیر محمد در این ایام یاد شده است و همه این گزارشها به صورت دلپذیری بهم مربوط شده است. بطوری که خواننده در آنها احساس پیوستگی می کند<sup>۸</sup>. حتی وقتی حکایتی به مناسبتی می آورد، طرز ورود او به داستان

۱: (۱۸۹)

۲: (۵۹۷)

۳: (۵۹۸)

۴: (۲۲)

۵: (۱۸۸)

۶: (۱۳۶)

۷: (۱۹۰)

۸: (۱۵-۱۲-۷)

و از آن به تاریخ پرداختن چنان دلپذیر است که گویی همه این مطالب یکدست و دنباله یکدیگر است .

۱۰ - ذکر نکات عبرت آموز در پایان وقایع تاریخی و در آخر داستانها : بیهقی از زبان این نکات به مقصودی که داشته نایل شده و به گفته خود او ( تیر بر نشانه زده است ) او در پایان سرگذشت امیر علی قریب و گرفتاریش می نویسد ( این است علی و روزگارش و قومش که به پایان آمد . احمق کسی باشد که دل در این گیتی غدار فریفتکار بندد و نعمت و جاه و ولایت او را به هیچ چیز شمرد )<sup>۱</sup> و از این جمله است آنچه که در کشته شدن حسنگ و مرگ احمد میمندی و بوالحسن عراقی دبیر در تنبه و عبرت به قلم آورده است<sup>۲</sup>.

۱۱ - تسلط کامل بیهقی به زبان فارسی : دامنه لغات و فرهنگ واژگان او به قدری وسیع و غنی است که بعضی از اساتید فن را به تتبع واداشته است<sup>۳</sup> بدیهی است که قدرت بیان هر نویسنده ای تا حدود زیادی به گزینش واژگانی دارد که در استخدام ذهن او است و ملکه ذهنی او گردیده است . بیهقی نه تنها ذهنش گنحینه لغات و تعبیرات است بلکه می تواند از تک تک واژگان و تعابیر در جای خود به مناسبت بهره گیرد . مثلا " واژه (خندیدن) در فارسی کلمه ای است عادی اما در عبارت بیهقی طراوتی دگر یافته است . (از استادم شنودم که امیر ماضی به غزنین روزی نشاط شراب کرد و بسیار گل آورده بودند و آنچه از باغ من از گل صد برگ بخندید شبگیر آن را به خدمت امیر فرستادم)<sup>۴</sup> نمونه دیگر : در مورد کاهش بخشش مسعود گوید : ( در این روزگار آن ابر زریاش سستی گرفته بود و کم بارید )<sup>۵</sup>.

در مورد اسکندر : ( اسکندر مردی بوده است باطول و عرض و بانگ برق و صاعقه ... )<sup>۶</sup>.

۱۲ - ارائه مطالبی درباره عدم دلیستگی به جهان مادی و تعلقاتش : دنیای فریبنده در نظر بیهقی ( به یک دست شکر پاشنده ) و ( به دیگر دست زهر کشنده است )<sup>۷</sup> . هنگام گرفتار شدن و دستگیری بزرگمهر از زبان حکماء و علماء خطاب بدو می نویسد : ( ستاره روشن ما بودی که ما را راه راست نمودی و آب خوش ما بودی که سیراب از تو شدیم و مرغزار پر میوه ما بودی که گونه گونه از تو یافتیم ، ما را یادگاری ده از علم خویش )<sup>۸</sup>.

۱۳ - رسایی کلمات و ترکیبات خوش آهنگ در تاریخ بیهقی : بیهقی مانند همه

۱ : ( ۶۰ )

۲ : ر . ک به تحقیقات دکتر زهرا خانلری و دکتر حسن سادات ناصری

۳ : ( ۳۷ )

۴ : ( ۹۷ )

۵ : ( ۳۳۴ )

۶ : ( ۳۲۶ )

۷ : ( ۱۸۷ - ۳۶۴ - ۵۳۹ )

۸ : ( ۳۲۴ )

نویسندگان خوش ذوق و توانا، کلمات و ترکیبات سلیس و خوش آهنگ آفریده است که موجب غنای زبان فارسی گردیده است. برای نمونه: با کلمه (گونه) ترکیبات زیبا و بدیعی آفریده است: ترگونه (بارانکی خرد خرد می بارید چنانکه زمین ترگونه می گردد<sup>۱</sup>) (بازاز فضل و ادب و شعر کاسد گونه می باشد<sup>۲</sup>) (هرچند بر دل خداوند رنج گونه باشد<sup>۳</sup>) (زمانی نیک اندیشید و چون خجل گونه‌ای شد<sup>۴</sup>) (خراسان را ضبط گونه می کرد<sup>۵</sup>) و ترکیبات بیشتر دیگر از این قبیل، همچنین انواع ترکیبات دیگری از کلمات دیگر: از این قبیل: ترکیباتی مرکب از (نیم) مانند (نیم رسول<sup>۶</sup>) (نیم دشمن<sup>۷</sup>) (نیم کافر<sup>۸</sup>) با ترکیبات دیگری: (برمنش<sup>۹</sup>) (به ریش نزدیک<sup>۱۰</sup>) (تنگ زندگانی<sup>۱۱</sup>) (درشت سخن<sup>۱۲</sup>) (تر زبان<sup>۱۳</sup>) از لفظ (فراخ): (فراخ حوصله<sup>۱۴</sup>) (فراخ سخن<sup>۱۵</sup>) (فراخ شلوار<sup>۱۶</sup>) و ...

۱۴ - تعدد معنی در واژگان تاریخ بیهقی: او کلمات را به معانی ویژه در جملات خود به کار می برد: مثلاً " (سوخته) گاهی به معنای شیفته است و گاهی به معنای پخته و مجرب<sup>۱۸</sup> چنانکه خوردن زمانی به معنای تحمل کردن است<sup>۱۷</sup> و گاهی در معنای نابود کردن<sup>۲۰</sup>."

۱۵ - قدرت تعبیر و استفاده از کنایات در بیان ماجرا: چیزی که موجب گردیده قدرت تعبیر بیهقی به حد اعلای فصاحت و بلاغت برسد تسلط او بر ترکیبات و تعبیراتی است که در عین ایجاز، معنی و مفهوم وسیعی را در بر می گیرد. مانند: (آب بر آسمان برانداختن<sup>۲۱</sup>) که کنایه از مخالفت و اعتراض کردن است و (آفتاب را سایه نگذاشتن<sup>۲۲</sup>) که کنایه از مهلت ندادن و (خاک و نمک بیختن<sup>۲۳</sup>) که کنایه از صورت سازی است.

۱۶ - دوری از گفتار حشوآگین: این صفت از دو جهت قابل تامل است: یکی آنکه نویسنده را<sup>۲۴</sup> به کار بردن مترادفات و کلمات زاید بی نیاز کرده و از طرف دیگر نثر را به

۱: (۲۶۰)

۲: (۲۷۵)

۳: (۳۲۵)

۴: (۳۶۳)

۵: (۲۶۰)

۶: (۶۱)

۷: (۶۴)

۸: (۶۳)

۹: (۱۰۵)

۱۰: (۱۰۶)

۱۱: (۱۱۳)



صورتی زدوده و بلیغ جلوه‌گر ساخته است. دوم آنکه، این دقت نظر و باریک بینی بیهقی، تسلط او را بر معنای واژگان و توجه به مورد استقبال آنها را می‌رساند.

۱۷ - وجود یک نوع موسیقی و آهنگ در نثر بیهقی: هر ایرانی فارسی دان، در کلام بیهقی، موسیقی پر تأثیری را احساس می‌کند که متأثر از به‌گزینی واژه‌ها و ترکیبات و حسن تالیف او است. سرتاسر کتاب تاریخ بیهقی شاهی است گویا از نثر خوش‌آهنگ و گوش‌نواز او. در این کتاب همه‌جا، موسیقی کلام، با اندیشه و معنی، سازگاری درخشانی دارد.

۱۸ - جذبه کلام: در نوشته‌های قدیم، کمتر کتابی است که بتواند با کهنگی زبان، این قدر برای خوانندگان خود جذبه داشته باشد. بدیهی است که پیشینیان، (زیبایی را در سادگی جسته و از تماس با طبیعت، زبانی مانند طبیعت گرم و سازنده و باشکوه داشته‌اند).

۱۹ - ذکر عادات و رسوم زبان: در این کتاب، بسیاری از عادات و رسوم زمان، به مناسبت نقل شده است و اطلاعات گرانبهایی درباره شاعران و نویسندگان در آن آمده است.

۲۰ - اتقان و صحت مطالب: چنانکه خود گوید: (در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصیب و تزیدی کشد و خوانندگان این مطالب گویند: شرم باد این پیر را، بلکه آن گویم که تا خوانندگان بامن اندر این موافقت کنند و طعنی نزنند).

بهر حال، این کتاب، از جهت موضوع، نمونه‌ای است از تاریخ نویسی خوب و از حیث انشاء مثالی از بلاغت زمان ماست و می‌توان از شاهکارهای ادب فارسی به‌شمار آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی